

• صاحب امتیاز و مدیرمسئول: غلامحسین کرباسی • مشاوران: عباس عبدی و احمد زیدآبادی • سردبیر: محمد جواد روح • سردبیر آنلاین: افشین امیرشاهی
• معاون سردبیر: مهرداد خدیر • دبیران گروه‌ها: فرزانه طهرانی (اقتصاد)، آرمین منتظری (دیپلماسی و بین‌الملل)، علی ورامینی (رسانه و فرهنگ)
• سمیه متقی (سیاست)، الهه ابراهیمی (خبر)، آرش خاموشی (عکس)، هادی حیدری (طرح و کاریکاتور)، مدیر هنری: مهدی قربانی تبار، حروفچینی و ویراستاری: شهرام هادی
• مدیر اداری و آژسی‌ها: شاهرخ حیدری • تلفن روابط عمومی: ۸۸۷۴۹۳۰۰ • تحریریه: ۸۸۷۳۰۲۹۱ • آژسی‌ها: ۸۸۷۳۵۲۰۷ • نشانی: خیابان شهید بهشتی، خیابان پاکستان، کوچه دوازدهم، پلاک ۱۸ • لیتوگرافی و چاپ: هم‌میهن • توزیع: نشر گستر امروز نوین • تلفن: ۰۲۱-۹۱۳۰۴۱۴۲

دولت محرومان و خودکشی کارگران



عبدالجواد موسوی
شاعر و روزنامه‌نگار

در تاریخ خواهند نوشت در زمانه‌ای که دولت مستقر خود را دولت محرومان می‌دانست، مجلس وقت خود را مجلس انقلابی می‌خواند و تمام دستگاه‌های اجرایی، سازمان‌ها و نهادهای کشور با قدرت هر چه تمام‌تر پروژه یکدست‌سازی حاکمیت را پیش می‌بردند، شش کارگر یک کارخانه خودکشی کردند تا خلاصی یابند. از آن شش نفر، یک نفر فقط به این دلیل خودکشی کرد که پاسخ یک سوال ساده‌اش را ندادند: آن‌هم در زمان حاکمیت دولت پاسخگو، دولتی که قرار بود گشت ارشاد مسئولان راه بیاندازد، اما از دل گشت ارشادش چای دیش بیرون زد. دولتی که قرار بود دیپلماسی عزتمندانه برای مان‌ها برانگیزد اما رسماً و علناً ما را بازبچه‌ای به نام پوتین و دولت فخریمه روس کرد تا به صراحت استقلال این کشور را که حاصل خون صدها هزار شهید است به سخره بگیرد. دولت و مجلسی که به جای تحقق بخشیدن به شعارهای انقلابی شان، سن‌بازنشستگی را افزایش دادند، مالیات‌ها بر مردم بیچاره بستند، کتابفروشی‌ها تعطیل کردند، بحران صادق بوقی راه انداختند، افشاکنندگان فساد را ردصلاحیت کردند، حاشیه امن برای شاسی‌بلند سواران حکومتی ساختند، خط تولید حجاب‌بان راه انداختند... تو خود حدیث مفصل بخوان از این مهمل!

ناجانومدی است اگر رخدادهایی از این دست را تنها به گردن مسئولان کنونی ببیندیم. اما... اول این که کارنامه هر کسی را با میزان دعوی اومی سنجند. اگر آن‌هایی که امروزه بر اریکه قدرت تکیه زده‌اند شعار مبارزه با فقر و فساد سر نمی‌دادند و خود را مدافع حق و حقوق مردم محروم و بی‌پناه نمی‌خواندند، کسی نمی‌توانست این رخدادها را با این شدت به رخ آن‌ها بکشد. البته از هیچ سیاستمداری نمی‌توان توقع داشت حقیقت را به مردم بگوید. سیاست‌پیشه مردم به تعبیر ایرج میرزا، سرشت و جنمی ویژه دارند که به آن‌ها اجازه می‌دهد به هر تغییریشکلی مستعد باشند. اگر قرار بود حضرات در نطق‌های انتخاباتی شان به ما بگویند: نه تنها گره‌گشایی از معیشت محرومان اولویت ما نیست بلکه قرار است طی یک برنامه‌ریزی دقیق و کارشناسی شده، نسل آن‌ها را از روی زمین برداریم، آیا فکر می‌کنید جز معدودی به‌کارگران پریش جامعه‌ستیز، کس دیگری به آن‌ها رأی می‌داد؟

دوم این که در هیچ دوره‌ای مجموعه ساختار سیاسی تا این اندازه یکدست نبوده. قرار بود حاکمیت یکدست شود تا موانع و محدودیت‌های خدمت‌رسانی به خلق خدا برداشته شود. تاپیش از این، بهانه‌جماعت خودارزشی پندار این بود که غریزه‌ها، سازشکاران، مرفه‌بانان درون‌نولیبرال‌ها نمی‌گذارند چنان که شاید باید برنامه‌ها و اهداف نیروهای انقلابی به‌تمامی محقق شود. خوب، الحمدلله این موانع بر طرف شده‌اند و حالا حتی نماینده‌ای که شیطنت همکارانش را افشا می‌کرد، ردصلاحیت می‌شود تا دیگر هیچ‌کس آب به آسیاب دشمن نریزد. با این حساب دیگر می‌خواهید مشکل را به گردن چه کسانی ببیندازید؟ این که دیگر قصه مهسا امینی نیست که با مقصر جلوه‌دادن دو، سه روزنامه‌نگار و چهار، پنج تا فعال زنان سرورته ماجرا را هم ببیند. خودکشی محروم‌ترین و زحمت‌کش‌ترین افراد این جامعه را می‌خواهید به گردن چه کسی ببیندازید؟ اصلاً این هم مقصودش لیبرال‌ها و نولیبرال‌هایی که به قول شما بعد از جنگ تا حالا همه‌کاره بوده‌اند و زمام امور را همیشه در دست داشته‌اند. هشت‌سال معجزه هزاره سوم را هم نادیده می‌گیریم. خوب، عدم پاسخگویی به کارگری که فقط می‌خواسته بداند چرا بچه کارخانه راهش نمی‌دهند و فقط به همین دلیل یعنی بی‌احترامی و توهین به شخصیت‌اش، خودش را دار زده چه؟ این هم تقصیر هاشمی، خاتمی و روحانی است؟ غریزه‌ها به مدیران انقلابی شما این نحوه از رفتار را آموخته‌اند؟ لیبرال‌ها به شما گفته‌اند غرور و عزت‌نفس یک کارگر را لگدمال کنید؟ سازشکاران به شما گفته‌اند همان‌طور که در مقابل ابرقدرت‌های شرق و غرب عالم ایستاده‌اید، در مقابل اعتراض به حق کارگران هم بایستید و توی دهان‌شان بزیند؟ آیا کاش یک هزارم هم، مروت و عطوفتی که در حق دولت فخریمه و صلح طلب روسیه به خرج می‌دهید در حق آن کارگران مظلوم رومی داشتید. ای کاش دست‌کم در ظاهر هم که شده با محرومان و مستضعفان مهربان‌تر بودید. شما حتی همین امر به معروف و نهی از منکر موردنظر خودتان را فقط در حق مردم فرودست اعمال می‌کنید و پلای حجاب‌بان‌های تان تابه‌حال به شمال‌شهر و شهرک‌های لاچگری‌نشین باز شده است. پس شما را به خدا یا هر چیز دیگری که بدان معتقدید، حداقل کمتر شعار بدهید و نمک‌برخ زم‌ستمدیدگان نپاشید.



شوخی‌های جدی پیرمرد نود ساله

نکوداشت بهمن رضایی کاریکاتوریست پیشکسوت ایرانی

به شخصیت مقابل است. شاید رستم می‌خواهد خبری را از سالیان پیش به او بدهد.

در یکی دیگر از آثار، تابلویی وجود دارد که در آن مهریوانی شاهنامه‌گون، مردد ایستاده‌اند و درست مقابل تابلوی آنان، یک مردسندسبب آخرین مدل ایستاده است. این دخترکان تردید دارند که از تابلوی بیرون بیایند و سوار شوند یا در تابلویمانند و اصالت خود را حفظ کنند.

در دیگر اثر بی نظیر استاد، رستم گویی دارد از تماشاچی‌های نمایشگاه عکس می‌گیرد. معنایی که من برداشتم می‌کنم، عکس یادگاری‌ای است که پایان مراسم می‌گیرند. یادگار یک لحظه. اینجا رستم است که عکس می‌گیرد. رستمی که خودش باید مرکز توجه باشد، حالا خود عکاس است. انگار سال‌ها بعد تماشاچی روزی خواهد گفت، این عکس را رستم از ما گرفته. در تصویری دیگر، پیرزنی را می‌بینیم که فرش ایرانی را جارو می‌زند و نمادهای فرش را می‌زوبد. سستی از تصویر، رخسار را می‌بینیم که شاهد جوارز و است و رستم در سمت دیگر تصویر، دست جلوی دهان گرفته و بهت دارد. یقیناً رستم نگران گردوخاکی نیست که به‌پا شده؛ نگران این است که مبادا حذف شود، مبادا از صفحه هویت ایرانیان جوارو شود و این روایت از دست رفتن هویت ایرانی است. در نهایت می‌توان گفت آثار استاد رضایی گویی که سراب است. اما در حقیقت سربایی واقعی است. ما باید این سراب را باور کنیم. »

ادبیات پناهگاه طنان

بهمن نامور مطلق، عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی، ناظر به جایگاه خنده، صحبت خود را چنین آغاز کرد: «از گذشته‌های دور دوگانه‌های مختلفی وجود داشته است. یکی از آن‌ها دوگانه شوخی و جدی است. مثلاً دموکریتوس، فیلسوف خنده نام گرفته است؛ برعکس، فیلسوف گریان یونان قدیم، هراکلیتوس است. داریوش نیز از او دعوت می‌کند که به ایران بیاید. در آن زمان‌ها، ما ایرانیان هر کس را حرفی برای گفتن داشته، دعوت می‌کردیم و برای همین ما، ما بودیم. اما سوای از این مسائل، عملاً در یونان باستان جد بود که بر خنده غلبه کرد و برنده این دوگانه شد. در اسطوره‌ها نیز ما اسطوره‌های موموس را داریم که اسطوره طعنه و شوخی است. اینقدر شوخی می‌کند که خدایان دیگر او را بر نمی‌تابند و اخراج می‌کنند (از همان زمان تحمل طنز وجود نداشت). در اساطیر ایرانی نیز می‌گویند، از معجزات زرتشت این است که او با خنده به دنیا می‌آید. در ادامه نیز روحانیون آن‌زمان این اتفاق را شوم می‌پندارند و دستور به قتل او می‌دهند. به همین دلیل از نظر زرتشتی‌ها، خنده سلاح اهورامزداست نمیه دیوان و عذاب و گریه، سلاح دیوان علیه نیکی. پس این تقابل زلوس و لوگوس، خنده و جدیت، از دیرباز وجود داشته و شوخی و خنده با تسلط فلسفه جدی، در حوزه تفکر عقب می‌نشیند؛ ولی می‌بینیم که در هنر جایگاه خود را می‌یابد. به نوعی هنر و ادبیات پناهگاه خنده می‌شود. بالندگی خنده در ادبیات و هنر باعث می‌شود فیلسوفان نیز از اسطوره‌ها، لاجرم نتوانند آن را نادیده بگیرند و از آن سخن بگویند.»

دیکتاتورها علیه کاریکاتورها

بهمن رضایی ضمن قدردانی از برگزارکنندگان این نشست، گزارشی مختصر از شش دهه فعالیت هنری خود در زمینه‌های مختلف داد و از چگونگی علاقه‌مند شدن‌اش به آدم‌کشی و بعد کاریکاتور گفت: «وقتی جوان بودم، در اداره بیمه مشغول کار بودم و لایه‌لای کار، مجله روشنفکر را می‌خواندم. وقتی بیکار می‌شدم هم کاریکاتور می‌کشیدم. اولین ایده‌ام، پسرک دستفروشی بود که قصد داشت با التماس به مرد کله‌تاسی شانه بفروشد. کارم را برای مجله روشنفکر فرستادم و بعد از استقبالی که شد، مرتباً در مجله روشنفکر سوره‌هایم را می‌کشیدم. بعد از آن، مجله توفیق را شناختم و منجر شد با آن‌ها قرارداد ببندم. بعدها هم با مجلات، نشریات و روزنامه‌های مختلفی همکاری کردم. اما وقتی می‌دیدم بعد از یک روز یا نهایتاً یک هفته، کار من بی‌مصرف و کهنه می‌شود و اثری که خلق می‌کنم کاملاً تابع زمان و شرایط لحظه‌ای روز است، تصمیم گرفتم کاریکاتور را هر چه بیشتر به سمت اثر هنری حرکت دهم. چیزی فراتر از یک کاریکاتور که فقط شرح شاید خنده‌دار ماقوع است. در مورد کارم به‌طور خلاصه می‌گویم که کاریکاتور همیشه مطالبی را عنوان می‌کند که انتقادآمیز است؛ اما وقتی حکومت‌ها طاقت انتقاد نداشته باشند، هیچ‌گاه کاریکاتور، به‌عنوان طنزی اصلاح‌گر، پیشرفت نخواهد کرد.»



سیدمهدییار موسوی
خبرنگار فرهنگ

در آغاز این هفته، موزه هنرهای معاصر تهران حال‌وهوایی کاریکاتوری داشت؛ روز شنبه دوم دی ماه، هم‌زمان با برگزاری نمایشگاه کارتون و کاریکاتور آمریکایی لاتین، این نهاد فرهنگی میزبان آئین رونمایی از کتاب «سروری بر زندگی و آثار بهمن رضایی» بود. بهمن رضایی؛ کاریکاتوریست، نقاش، تصویرگر و شاعر طنزپرداز پیشکسوت، زاده ۱۳۱۳ در روستای نامق در نزدیکی کاشمر است. رضایی به بیان منتقدان، در بیش از شش‌دهه تلاش و فعالیت هنری خود، همواره کوشیده تا کاریکاتور را -بر خلاف تلقی عموم- به اثری بیش از حالت مصور و طنزآمیز یک خیر و اتفاق روزمره تبدیل کند. به همین دلیل صاحب‌نظران این عرصه از کارهای او به نام کاریکاتور، بلکه با عنوان طنز ترسیم می‌یاد می‌کنند. آئین رونمایی از کتابی که به زندگی و آثار بهمن رضایی پرداخته بود، روز شنبه به‌همت گازی مژده و میزبانی موزه هنرهای معاصر، با حضور و سخنرانی استادان، منتقدان و هنرمندان عرصه نقاشی، کاریکاتور و نشانه‌شناسی برگزار شد. در این جلسه، المیرا دادور؛ پژوهشگر و استاد زبان فرانسه، بهمن نامور مطلق؛ رئیس سابق فرهنگستان هنر، نشانه‌شناس و استاد دانشگاه و منوچهر نیازی؛ هنرمند و نقاش صاحب‌سبک ایرانی به سخنرانی پرداختند. همچنین در حاشیه نشست بهمن رضایی روند شکل‌گیری علاقه خود به کاریکاتور را شرح داد و گزارشی مختصر از چندین سال تلاش خود در این عرصه را بیان کرد.

رضایی؛ تصویرگر از دست‌شده‌ها

المیرا دادور، عضو هیئت علمی دانشکده زبان‌های خارجی دانشگاه تهران که طی فرآیندی چندماهه، بخش زیادی از آثار استاد بهمن رضایی را مورد مطالعه و نقد قرار داده است، اشاره‌ای به وجه تمایز آثار رضایی با بقیه کاریکاتوریست‌ها کرد و گفت: «کاریکاتور به‌معنای اصطلاحی خود، غلو در بیان است که با ریزه‌کاری‌های خطوط به نمایش گذاشته می‌شود. انسان در مواجهه با کاریکاتور بلافاصله ذهنش به‌سمت غلوه‌ها می‌رود. مخاطب عام نیز به‌سرعیت بزرگ‌نمایی‌ها و کوچک‌نمایی‌ها را درک می‌کند. این ویژگی آثار همه کاریکاتوریست‌های تمام دنیا است. اما هر چه از این خطوط و ریزه‌کاری‌ها دورتر شویم و خطوط را ساده‌تر به نمایش بگذاریم، طوری که آن‌ها ما را به تفکر بیشتری وادارند، سراغ مخاطب خاص رفته‌ایم. آثاری که مخاطبان عام دوست دارند ببینند، می‌توان در مجله‌ها دید و نکته طنز آن را درک کرد، خندید و بعد شاید هم کمی اندیشید. اما در نوعی دیگر که بخشی از آثار استاد رضایی را شامل می‌شود، مخاطب بعد از مواجهه با تصویر ابتدا نگاه می‌کند، می‌اندیشد و در نهایت کاشش را به طنزی البته تلخ می‌چشاند. مجموعه‌های «تخت جمشید»، «مرگ» و «فرش» در آثار استاد رضایی، هر سه مرتبه‌ای است برای از دست‌رفته‌های ما ایرانیان. در اینجا دیگر فقط صحبت از کاریکاتور نیست، طنزی ترسیم می‌طرح است که ما را به مینیاتور نزدیک می‌کند اما کاملاً هویتی مستقل دارد. با توجه به رابطه ادبیات و هنر در آثار بهمن رضایی، «رستم» شاید مناسب‌ترین قهرمان اسطوره‌ای قابل بحث در این آثار باشد. رستمی که شاید از واقعیت تاریخ آمده یا شاید ساخته ذهن فردوسی باشد؛ اما به‌هر حال این شخصیت ما را به تاریخ پیوند می‌دهد. امروز ما با نبود رستم مواجهیم. چیزی که از او در میان ما دیده می‌شود، جای خالی اوست. ما امروزه از شاهنامه و نقالی جدی دور افتاده‌ایم. نقالی‌ای که دائماً هویت رستم را یاد ما ایرانیان بیاورد. این دست از آثار بهمن رضایی را که در آن به استیصال رستم و جای خالی او در میان ما می‌پردازد، «از دست‌شده‌ها» می‌توان نامید.»

سوزهای که عکاسی می‌کند

دادور در ادامه با ذکر مثال از آثار بهمن رضایی، وجه تسمیه این بخش از آثار را به «از دست‌شده‌ها» چنین توجیه کرد: «در یکی از آثار استاد، رستمی را می‌بینیم که دارد تلویزیون نگاه می‌کند؛ در حالی که صاحب‌خانه خوابش برده و رستم در حال عوض کردن کانال‌هاست تا شاید در کانالی، ردی از هویت خود بیابد. در دیگر اثر استاد رستم در قامت یک تلفن چی، در حال دادن یک تلفن

چهره

مرگ ناگهانی ستاره فوتبال زنان

ملیکا محمدی، هافبک ۲۳ ساله تیم ملی فوتبال زنان، باامداد سوم دی‌ماه، در سانحه رانندگی جان باخت و دو نفر از هم‌تیمی‌هایش به‌نام‌های بهناز طاهرخانی و زهرا خواجه‌بوی، مجروح و راهی بیمارستان شدند. ایمان فرزین، قائم‌مقام باشگاه فوتبال خاتون‌بم، در مورد جزئیات این حادثه دلخراش گفت: «این بازیکنان شام جایی دعوت بودند و شب در حال بازگشت به هتل محل اقامت خود در بزم بودند. در مسیری که ۱۰ دقیقه بیشتر نبوده، گویا

راننده خوابش می‌برد و خودرو چپ می‌کند. خودشان رانندگی نمی‌کردند و ماشینی می‌گیرند تا به هتل برگردند که بعد از چپ‌کردن ماشین، متأسفانه ملیکا فوت می‌کند.» گفتنی است ملیکا محمدی، متولد کشور آمریکا بود که به‌دلیل عشق و علاقه‌اش به ایران، به وطن مادری برگشت و به عضویت تیم خاتون‌بم درآمد. او که در چند سال اخیر عضو تیم ملی زنان ایران بود، حالا با فوتش شوک بدی را به جامعه فوتبال و تیم ملی زنان وارد کرد.



کتابخانه

ارتباط روان‌شناسی با درک ارزش هنری

«روان‌شناسی هنر» نوشته جرج مدر، استاد روان‌شناسی دانشگاه لینکلن انگلستان و با ترجمه محمدرضا ابوالقاسمی در ۱۷۴ صفحه و با قیمت ۱۳۰ هزار تومان منتشر شده است. «روان‌شناسی هنر» درآمدی درباره مجموعه‌ای متنی از راه‌های پرشماری است که روان‌شناسی می‌تواند از طریق آن‌ها به ما در درک و تحسین فعالیت‌های خلاق کمک کند. این کتاب با بررسی چگونگی درک ما از وجوه گوناگون هنر -از رنگ گرفته تا حرکت- آفرینش هنری را همچون شکلی از رفتار انسانی بررسی می‌کند که در طول تاریخ منبع همیشگی الهام، کشمکش و گفت‌وگو بوده است.

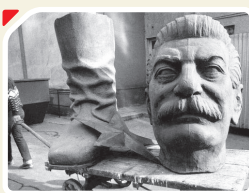


روان‌شناسی هنر
نویسنده:
جرج مدر
مترجم: محمدرضا
ابوالقاسمی
انتشارات: نشر نو

این کتاب همچنین نشان می‌دهد، چگونه عواملی مانند جعل، فناوری بازتولید و تبعیض جنسیتی بر قضاوت ما درباره هنر تأثیر می‌گذارد. «روان‌شناسی هنر» با طرح این پرسش که علم روان‌شناسی چه ارتباطی با درک ارزش هنری دارد، خواننده را با روش‌های جدید تفکر درباره نحوه آفرینش، پذیرش و کاربرد هنر آشنا می‌کند.

تاریخ

فروپاشی شوروی



در ۲۵ دسامبر ۱۹۹۱، میخائیل گورباچف، رهبر حزب کمونیست شوروی از سمت خود کناره‌گیری کرد و اتحاد شوروی از هم پاشیده شد. یک‌روز پس از آن، پارلمان اتحاد جماهیر شوروی اعلامیه

انحلال این کشور را تصویب کرد. روند فروپاشی شوروی البته از همان زمان که گورباچف ۵۴ ساله در سال ۱۹۸۵ به ریاست حزب رسید، به گوش می‌رسید و به‌همین دلیل گورباچف در دوران کوتاه رهبری خود کوشید تا با اصلاحات سیاسی (گلاسنوست) و اقتصادی (پروستریکا)، جلوی این روند را بگیرد. او در پروستریکا کنترل متمرکز بسیاری از مشاغل را کاهش داد و برخی از کشاورزان و تولیدکنندگان این امکان را داد تا خودشان تصمیم بگیرند چه محصولی را تولید کنند. در این روند هیچ‌گاه از اصطلاح مالکیت خصوصی استفاده نشد، اما سیاست‌هایی اعمال شد که در اثر آنها بخش‌های کوچک اقتصادی مانند فروشگاه‌ها و رستوران‌ها، خصوصی شدند. بسیاری معتقدند که اصلاحات نیمه‌کاره گورباچف منجر به فروپاشی شوروی شد اما گذشت زمان ثابت کرد، رویکرد شوروی نسبت به اصلاحات به‌گونه‌ای بود که در هر شرایطی به بن‌بست می‌رسید.